

ده دقیقه‌ها

کتاب، مادر تمدن‌ها
و نیز عصاره آن‌ها است

بعد از ۱۰ روز مطالعه‌ی ۱۰ دقیقه‌ای
قدم رو پُذ کنید و بفروستید
به آیدی ارتباطات 



کتاب کامبوزیا

دانشمند ناشناخته

تصورش کمی مشکل است. باورش سخت است اما حقیقت دارد. اینکه سال ها پس از فروغ دانشمندان بزرگ ایرانی ، نظیر ابن سینا و خیام و... یک دانشمند دیگر ، هم وزن و هم رده آن ها پا به عرصه وجود گذاشته باشد! کسی که در ده ها رشته ی علمی گوی سبقت را از بقیه ربوده و علامه ای در علوم مختلف باشد. شاهدان و شاگردان او هنوز هستند تا شهادت دهند که چگونه انسانی را در قرن معاصر دیده اند. مردی که در تهران به دنیا آمد ، اما گوشه ای از کویر خشک سیستان ، محل زندگی اش شد. بزرگ مردی که علم و عمل را با هم در آمیخت و تبدیل به الگویی برای دانشمندان معاصر و آیندگان گردید. سخن از مسلمانی است که حافظ و مفسر قرآن بود. هیچگاه از مسیر بندگی حضرت حق فاصله نگرفت و تمام علم خود را مدیون عمل به قرآن بود.

هدایت

معصومه خانم همسر استاد کامبوزیا

اهل مطالعه بود. در کتاب های دینی خوانده بود که چقدر کمک کردن به دیگران ثواب دارد. اینکه در روایات آمده است : گره گشایی از کار مردم از هفتاد بار حج خانه ی خدا بالاتر است. بر این اساس ، همیشه به فکر دیگران بود. هر چه در توان داشت ، برای کمک فکری و حتی مادی به مردم استفاده می کرد. آن زمان سرمای زمستان زاهدان بسیار شدید بود. برف می آمد و هوا بسیار سرد می شد. خوب یادم هست که استاد کامبوزیا در سرمای زمستان و در نیمه شب از خانه بیرون می رفت ! بارها دیده بودیم که برخی مسافران ، برای رسیدن به زاهدان از اطراف منزل ما عبور می کردند . برخی از آن ها پیاده بودند و در سرمای شدید زمستان غافلگیر می شدند. بارها دیده بودم که استاد نیمه شب مرا صدا می زد و می گفت : غذایی داریم که برای یک مسافر بیاوری ؟ وقتی بلند می شدم ، با چهره سرمازده افرادی مواجه می شدم که استاد آن ها را در بیابان پیدا کرده بود ! استاد به آن ها غذا و لباس گرم و در برخی موارد پول می داد و بعد راهی شهر می کرد. حتی برای

برخی از بلوچ های منطقه که وضعیت مالی خوبی نداشتند ، نفت یا هیزم می خرید و درب خانه آن ها تحویل می داد. در میان برگه های به جا مانده از ایشان ، قبض های کمک به خیریه زیاد دیده می شود ، اما مهم ترین خدمتی که می توانست به انسان ها نماید ، خدمت به فکر آن ها و هدایت انسان ها بود . بارها دیده بودم که برای هدایت یک جوان چندین ساعت از وقت گران بهای خود را اختصاص می داد. از وقت غذا و استراحت خود می زد تا یک نفر را با خدا آشنا کند. خوب به یاد دارم که مدتی بعد از شهادت استاد ، چند زن مسلمان به کلاته آمدند و بدون مقدمه دست مرا بوسیدند و سر مزار استاد رفتند. آن ها سپس توضیح دادند که ما خانواده ای بهایی بودیم که پدر خانواده به مدت ده روز در اینجا مهمان استاد بود. تلاش های استاد باعث شد که مسلمان شوند. مطلب زیاد دیگری که در همان ایام در روزنامه های کشور انعکاس داشت، مربوط به دو شاگرد خارجی استاد بود. کریستین هامبردوز اهل سوئیس و رموشارل شیل اهل فرانسه که مشغول جهانگردی بودند ، به زاهدان وارد شدند. آن ها چندیدن کشورخاورمیانه را گشته بودند ، سوالاتی در مورد اسلام داشتند که با برخی دانشجویان زاهدانی مطرح کردند. جوانان زاهدانی این دو جوان را

به کلاته و نزد استاد آوردند . استاد که به زبان آن ها و مسائل روز و مطالب دینی مسلط بود ، چند روز برایشان صحبت کرد و هر چه سوال در ذهن آن ها بود جواب داد. آن دو مدت ها در زاهدان ماندند و مرتب خدمت استاد می آمدند. آن ها می گفتند که در تهران کسی را نیافتیم که سوالات ما را بدون مترجم و به زبان خودمان پاسخ دهد و قصد داشتیم از زاهدان به پاکستان برویم. اما اینجا کسی بود که تمام سوالات ما را جواب داد. آن ها پس از مدتی در مسجد جامع زاهدان و در حضور جمع کثیری از مردم ، شهادتین خود را گفتند و نام علی و سجاد را برای خود انتخاب کردند. علی و سجاد یک ماه دیگر در زاهدان ماندند تا اعتقادات دینی خود را کامل کنند. شخص دیگری بود که به عنوان وکیل پایه یک دادگستری به زاهدان آمده بود . اما توانایی خواندن قرآن را نداشت! رییس دادگستری به او گفت : در صورتی می توانی وکیل شوی که استاد کامبوزیا ، توانایی تو را در قرائت قرآن تایید کند. او هم به کلاته آمد و مشغول شد. همان روز به استاد گفت که من بهایی هستم. استاد در کنار آموزش قرآن ، مسایل دینی را هم به او آموخت و کتاب هایی در مورد شناخت بهائیت در اختیارش گذاشت. سال بعد او تبدیل به یک مسلمان واقعی شد.

کسی که نه تنها در قرائت قرآن، بلکه در شناخت قرآن و احکام دین بسیار توانا شده بود. او تا همین اواخر زنده و از معتمدین مردم زاهدان بود.

او مرد علم و سیاست بود راه صحیح را شناخت و در مسیر الهی قدم برداشت . دشمنان خدا را خوب می شناخت و به دیگران معرفی می کرد. در راه آرمان الهی خود با بزرگان دین و مبارزین انقلابی همراه شد و تا پای جان در این مسیر قدم برداشت . آری سخن از امیر توکل کامبوزیاست . دانشمندی که می گفت : گمنامی را بر شهرت ترجیح داده و بزرگ مردی که دانشمندان و اساتید دانشگاه های غربی ، بهتر از هموطنانش او را شناختند . پورفسور بالزان فرانسوی پس از دیدار با ایشان و مراجعت به فرانسه ، در کتاب خود به نام تپه اسرار آمیز در مورد او می نویسد: احترام و سپاس گذاری من برای علامه امیرتوکل کامبوزیا چنان بزرگ است که می توانم بگویم تمام امواج علمی و مفید را برای تحقیقات علمی ام از او درک کردم.

آری سخن از چنین مردی است . مردی عاشق قرآن و اسلام . شخصی با مجموعه ای از صفات متعالی اسلامی و انسانی. دانشمند

مسلط به چندین زبان زنده ی دنیا و دارای مدرک و تحقیقات در یازده رشته ی علمی ! اما گوهری اینگونه مانند کشاورز و دامداری ساده ، در روستایی در اطراف زاهدان زندگی می کرد ! او کار و تحقیقات علم را با هم در آمیخت و نیم قرن از زندگی گران بهایش را اینگونه سپری کرد. کامبوزیا کشاورزی بود که در دانشگاه های فرانسه کرسی استادی داشت ! هر چه بخواهیم از او بگوییم باز حق مطلب ادا نمی شود. جالب است بدانید که او **28** فرزند از خو به یادگار گذاشت ، که بیشتر آنان نیز از نوابغ علمی این کشورند. ایشان موضع سیاسی و خط فکری انقلابی داشت ، او در جوانی ، یار و همراه کلنل پسیان بود و با استبداد رضاخانی مقابله کرد. ایشان توسط رژیم پهلوی مورد تعقیب قرار گرفت و به سیستان تبعید شد . با فراگیر شدن نام امام خمینی (ره) در اوایل دهه چهل ، گمشده اش را یافت و به همگان توصیه می کرد که به سراغ ایشان بروند. کامبوزیا بی پروا از خاندان پهلوی انتقاد می کرد و ساواک پرونده ای با سیصد صفحه برایش ساخت ! داشمند کویرنشین ایران در آخرین روز ماه مبارک رمضان در سال **1353** دار دنیا را وداع گفت . بر طبق شواهد و قراین این خورشید آسمان علم و معرفت ، به دست اهریمنان به شهادت رسید . گروه شهید

ابراهیم هادی بر خو وظیفه دانست که پس از تحقیقات مستمر، در حد توان خود ، زندگی و آثار و افکار این دانشمند بزرگ ایران را به نسل جوان معرفی کند .

جای خالی را با کتاب پر کنید

خیلی از دوستانمون هستن که دلشون می‌خواد

مثل همه‌ی ما کتاب بخونن ...

اما شرایط تهیه و خرید کتاب رو ندارن:)

